

امام جواد (ع) و زمانه او از مدینه تا بغداد

محمد هادی یوسفی غروی

ميلاد امام جواد (ع)

شیخ کشی گزارش نموده که سه تن از موالیان کوفه که پس از شهادت حضرت کاظم (ع) بر ایشان توقف نموده و از اقرار به امامت حضرت رضا (ع) خودداری کرده بودند، برای گفت‌گو با حضرت به مدینه آمدند. علی بطائنی یکی از آنها بود که به آن حضرت گفت: «برای ما روایت شده که امام از دنیا نمی‌رود تا فرزند جانشین خود را ببیند» (و شما فرزندی ندارید). حضرت فرمودند: «در این روایت جز آن‌چه گفتم، گفته دیگری روایت نشده است؟» بطائنی گفت: «نه». حضرت فرمودند: «آری به خدا سوگند که در این روایت آمده است: "مگر امام قائم" و شما نمی‌دانید چرا چنین گفته شده و معنای آن چیست؟» بطائنی گفت: «آری به خدا که این گفته در روایت آمده است». حضرت در سخن خود فرزندان خود را بشارت دادند.^۱

شاید حدود ده سال پس از این امید و نوید، بانوی پارسایی که از خاندان ماریه قبطی اسکندری بودند، به همسری حضرت امام رضا (ع) درآمدند و در سال ۱۹۵ قمری امام جواد (ع) از او متولد گردیدند.^۲

شیخ کلینی سالروز ولادت را نیاورده است. مرحوم طبری امامی شب نیمه ماه مبارک رمضان ۳ و مرحوم شیخ طوسی به نقل از جوهری بغدادی، دهم ماه رجب را گفته که همین بیش‌تر مورد عمل است.

ص: ۲۹۲

حضرت رضا (ع) او را «محمد» نامیدند چون پیامبر (ص) فرمودند: «به نام من نام‌گذاری کنید اما میان نام و کنیه من (ابوالقاسم) جمع نکنید.» امام حسین (ع) نیز نام نواده‌اش فرزند امام سجاد (ع) را که محمد نامیدند، کنیه وی را از نام

^۱. اختیار معرفه الرجال، ص ۸۸۳.

^۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

^۳. دلائل الامامه، ص ۲۰۱.

عمویش جعفر طیار گرفتند. حضرت رضا (ع) نیز به پیروی از وی، کنیه فرزندش را ابوجعفر نهادند و گفته شد: «ابوجعفر ثانی».

از سال ۱۹۵ تا ۲۰۳ قمری، هنگام مسمومیت و شهادت حضرت رضا (ع) حدود نه سال گذشت. معمر بن خلاد خدمت‌گزار امام رضا (ع) و امام جواد (ع) در مدینه گوید:

به فرمان ایشان بر مرکبی سوار شده، از مدینه بیرون رفتیم تا به دره‌ای رسیدیم. حضرت به من فرمود: «تو همین جا باش» و خودش مدتی ناپدید شد و سپس آمد. گفتم: «قربان شما شوم کجا رفتید؟» ایشان فرمودند: «هم‌اکنون پدرم را دفن نمودم».^۴

شاید مراد غسل و حنوط و کفن باشد یعنی مقدمات دفن پدر. امیه بن علی قبسی گوید:

حضرت جواد (ع) کنیزی را فراخواندند و فرمودند به پرده‌نشینان بگو: «برای برپایی سوگواری آماده شوند!» گفتیم: «سوگواری چه کسی؟» فرمودند: «سوگواری بهترین فرد بر پشت این زمین» و پس از چند روز، خبر شهادت حضرت رضا (ع) رسید و دانسته شد که همان روز بوده است.^۵

علی بن اسباط کوفی به مصر رفته و از آن‌جا پیراهن‌های «زطی» را برای فروش به مدینه آورده بود. او گوید:

در مصر (شاید در شهر فسطاط قدیم) شیعیانی بودند که من با خود گفتم: حال که حضرت رضا (ع) شهید گشته و امام پس از او فرزندش محمدجواد است، به نزد او بروم تا او را درست ببینم و برای شیعیانش در مصر توصیف کنم. لذا بر او وارد شدم و به سرو پایش نگاه می‌کردم که نشست و به من

ص: ۲۹۳

فرمود: «ای علی! خداوند درباره پیغمبری فرموده (و آتیناه الحکم صبیاً)؛ ما به او در حال کودکی، حکم نبوت دادیم.^۶ و درباره پیغمبری دیگر فرموده است: (و بلغ اربعین سنه)؛ به چهل سالگی رسید».^۷ پس می‌شود حجت خدا که در حال کودکی به حکم نبوت یا رسالت برسد و می‌شود مردی در چهل سالگی به آن برسد.^۸

^۴ . از دلایل حمیری در کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۰۴ و ۵۱۵؛ خرائج راوندی، ج ۳، ص ۶۶۶، ح ۶.

^۵ . اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۰، از نوادر الحکمه از محمد بن احمد عطار قمی؛ دلائل الامه، ص ۴۰۱، ح ۳۵۹.

^۶ . سوره مریم، آیه ۱۲.

^۷ . سوره الاحقاف، آیه ۱۵.

این گویای گزارش حضرت جواد (ع) از درون اندیشه شخص است.

مرگ هشام کلبی کوفی (۲۰۴ ق)

از جمله حوادث اوایل امامت حضرت جواد (ع) در سال ۲۰۴ قمری، وفات نسب‌شناس، مفسر و مورخ معروف هشام کلبی است. ابن‌حبان رجال‌شناس مشهور، کلبی را توثیق نموده و گفته: «او در تفسیر شناخته شده است». بلکه گوید: «شخص دیگری در آن دوران، تفسیری پربارتر از او نداشته است». طبری مورخ معروف در تاریخ خود (۳۳۰ ق) خبر از او آورده است. او در ذیل‌المذیل گوید: «بنای وی سائب و برادرانش عبدالرحمان و عبید در جنگ جمل همراه امام علی (ع) بوده‌اند».^۹

هشام کلبی در سال ۹۶ قمری در کوفه متولد شد و از پدرش محمد و از ابی‌مخنف و دیگران بهره برد. او کتاب مقتل الحسین (ع) از ابومخنف را روایت نموده و آن‌گاه که بغداد ساخته شد، با کتاب‌هایش بر ۱۲۰ شتر بار بود به بغداد کوچ کرد. به او گفته شد: «چه بسیار کتاب داری!» گفت: «دانشم بیش از این است».^{۱۰}

شیخ کلینی در اصول کافی خبری دارد مبنی بر این‌که محمد بن سائب پدر هشام در مدینه، دنبال یافتن امام از آل محمد (ص) بود و در آخر نزد امام صادق (ع)

ص: ۲۹۴

راه یافت و به امامت او رهنمون شد. ۱۱ اما شیخ کشی در مذهب فرزندش هشام گوید: «کلبی از رجال اهل سنت است، اما به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) میل و محبت شدید داشته و گفته شده که او از مخالفان نبوده و تنها به تقیه عمل نموده است».

شیخ طوسی (۴۶۰ ق) از این دو سخن شیخ کشی، سخن نخست را پذیرفته و لذا از کلبی در فهرست و رجال خود یاد نکرده است. اما شیخ نجاشی (۴۵۰ ق) گوید: «امام صادق (ع) او را به خود نزدیک فرمود و او را تشویق می‌نمود و این سخن شناخته شده اوست که: «به بیماری سختی دچار شدم که دانشم را فراموش کردم. نزد امام جعفر صادق (ع) رفتم و

^۸. بصائر الدرجات، ص ۲۵۸، ح ۱۰؛ اصول کافی، ص ۴۹۴، ح ۴، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۳۷.

^۹. ذیل‌المذیل، ص ۱۰۱.

^{۱۰}. خاورشناس مشهور د. مرگلیوس در کتاب دراسات عن التاریخ و المورخین العرب، ترجمه د. نصار.

^{۱۱}. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

حالم را گفتم. او دانشم را در پیاله آبی به نوشم داد که دانشم به من برگشت!» او ویژه مذهب ما بوده، سپس کتاب‌هایش را نام برده است.^{۱۲}

محقق شوشتری در این باره که خطیب بغدادی، ابن ندیم و ابن قتیبه، از کلبی یاد کرده اما در مذهب او چیزی نگفته‌اند گوید: «این نشانه این است که او شیعه نبوده»^{۱۳} و همین درست است.

مرگ غرقابی حماد بصری در سال ۲۰۹ قمری

حماد بن عیسی از موالیان جهنیان کوفه بود که به بصره کوچ کرد^{۱۴} و در آنجا با عبادین صهیب آشنا شد و به همراه او به حج مشرف گردید و سپس با هم به مدینه مشرف شدند تا از محضر حضرت صادق (ع) حدیث بیاموزند. حماد هفتاد روایت و عباد دویست خبر آموختند. وی پس از امام صادق (ع) پیرو امام کاظم (ع) گردید و در سفر حجی بر آن حضرت وارد شد. او گوید:

به آن حضرت گفتم: قربانت گردم! از خدا بخواهید که خانه و همسر و فرزند و خدمت‌کار و حج هر ساله روزی‌ام کند. حضرت فرمود: «خداوندا

ص: ۲۹۵

بر محمد و آل محمد درود فرست و به این شخص خانه و همسر و فرزند و خدمت‌کار و حج پنجاه سال روزی کن!» چون حضرت گفت: پنجاه سال، دانستم که بیش از پنجاه بار در پنجاه سال به حج نخواهم آمد.

این خبر را هم‌سفر او عبیدی در چهل و هشتمین سفرش از او شنیده است که گفت: «این چهل و هشتمین سفر حج من است و خانه دارم و این همسر من است که از پشت این پرده سخن مرا می‌شنود و این فرزند من و این خدمت‌کار من است که همه، روزی‌ام شده است». راوی خبر عبیدی گوید: «پس از این سخن، دو سفر دیگر به حج آمد».^{۱۵}

امیه بن علی قیسی در مدینه گوید:

^{۱۲}. رجال نجاشی، ص ۴۳۴.

^{۱۳}. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۵۶۹.

^{۱۴}. رجال نجاشی، ص ۱۴۲.

^{۱۵}. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۱۶، ح ۵۷۱ و ۵۷۲.

با حماد بن عیسی بر امام جواد (ع) (در دوازده سالگی) وارد شدیم تا با ایشان خداحافظی کنیم. ایشان به ما فرمودند: «امروز بیرون نشوید تا فردا بمانید». هنگامی که از نزد امام جواد (ع) بیرون شدیم، حماد گفت: «من چون باروبنه‌ام را فرستاده‌ام، خود نیز بیرون می‌روم!» گفتیم: «من می‌مانم». حماد بیرون رفت ۱۶ آن‌گاه که به جای احرام بستن رسید، پشت پرده رفت که برای احرام غسل کند. سیل سر رسید و او را برد و غرق شد، پیش از آن‌که به حج پنجاه برسد. ۱۷

لذا گور او در زمین دره سیاله است.

عقد امام جواد (ع) با ام‌الفضل (۲۱۱ ق.)

فراخواندن حضرت رضا (ع) توسط مأمون از مدینه به مرو و الزام آن امام به پذیرش ولایت عهدی، و عقد دختر بزرگش ام‌حبیب برای آن حضرت و دختر کوچکش ام‌الفضل برای امام جواد (ع)، به گونه‌ای گزارش می‌شود که گویا با هم یا نزدیک به یک‌دیگر بوده است. درست آن است که مأمون نخست حضرت

ص: ۲۹۶

رضا (ع) را بدون خانواده به مرو فراخوانده و در هیچ خبری گزارش نشده که به آن حضرت پیشنهاد داده باشد که خانواده‌اش را به مرو فراخواند. در مقابل، نقل شده که مأمون هر سال یک کنیزک شاهانه آموزش یافته را به محضر آن حضرت پیشکش می‌نمود و البته حضرت نمی‌پذیرفتند. چون مأمون پی برد این خاندان پیشکش ناموسی نمی‌پذیرند، دختر بزرگش ام‌حبیب را به عقد آن حضرت درآورد و دختر کوچکش ام‌الفضل را تنها به نامزدی امام جواد (ع) خواند نه عقد او.

ظاهراً عقد امام جواد (ع) در شانزده سالگی آن حضرت، ۱۸ یعنی در سال ۲۱۱ قمری در بغداد بوده است. در همان سفری که مأمون از یحیی بن اکثم تمیمی بصری قاضی القضاات خواست که از آن حضرت مسائلی را بپرسد تا شاید به قول عباسیان امام جواد (ع) در جواب بازماند که وارونه شد و قاضی القضاات در جواب درماند و حضرت پاسخ فرمودند. ۱۹ در همین سفر، مأمون دانشمندان بغداد را فراخواند و در مجلس عام، با امام جواد (ع) درباره احادیث فضایل

^{۱۶}. کشف الغمه، ج ۳، ص ۵۱۸ از دلائل حمیری.

^{۱۷}. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۱۷، ح ۵۷۲.

^{۱۸}. دلائل الامامه، ص ۲۰۶.

^{۱۹}. موسوعه التاريخ الاسلامی، ج ۸، ص ۲۲۰-۲۲۵.

و مناقب امام علی (ع) و دیگر صحابه و خلفا مناظره گذاشت. امام احادیث فضایل و مناقب حضرت علی (ع) را اثبات و فضائل دیگران را مردود نمودند.^{۲۰}

امام جواد (ع) از این سفر فراخوان به بغداد، به تنهایی به مدینه بازگشتند و گویا دو سال بعد، آن حضرت در هیجده سالگی، یکی از موالیان افغانی به نام محمد بن فرج رنجی را فراخواندند و به او بسته‌ای دادند که محتوی شصت دینار زر بود تا کنیزی را که چهره، لباس و زیورش توصیف فرمود، برای حضرت خریداری کند و با او ازدواج نمود و یک سال (سال ۲۱۴ ق) فرزندش علی از او متولد شد. ۲۱ سال بعد مأمون از بغداد به قصد جنگ با رومیان متجاوز به سوی شمال عراق رهسپار شد و امام جواد (ع) عازم بغداد گردیدند و به دنبال مأمون

ص: ۲۹۷

روانه شدند تا در شهر تکریت در ساحل دجله به او رسیدند و همان‌جا با ام‌الفضل ازدواج کردند و با او به مدینه بازگشتند.

مرگ ابن ابی عمیر ازدی بغدادی (۲۱۷ ق)

یکی دیگر از حوادث زمان امام جواد (ع) در سال ۲۱۷ قمری، مرگ محمد بن ابی عمیر بغدادی از موالیان ازدیان بصری است. ۲۲ مأمون پس از شهادت حضرت رضا (ع)، ابن ابی عمیر را به مدت چهار سال تحت فشار بسیار در زندان نگه داشت. ۲۳ در مدت این چهار سال، خواهرش چهل دفتر از روایاتش را در اتاقی دفن کرد که رطوبت باران دفترها را از بین برد. مجموع این دفترها ۹۴ کتاب را تشکیل می‌داد ابن ابی عمیر پس از این هرچه به یاد داشت، بازگو می‌نمود و شیعیان بر مرسلات بی‌سند او اعتماد داشتند. ۲۴

فضل بن ابی شاذان نیشابوری (۲۶۰ ق) گوید:

^{۲۰}. همان، ص ۲۳۰-۲۴۵.

^{۲۱}. اثبات الوصیه، ص ۱۹۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۴-۴۶۵.

^{۲۲}. رجال نجاشی، ص ۳۲۶-۳۲۷.

^{۲۳}. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۰، ح ۱۱۰۳.

^{۲۴}. رجال نجاشی، ص ۳۲۶-۳۲۷ با شماره: ۸۸۷.

پدرم روزی دست مرا گرفت و به بالاخانه‌ای برد. در اتاقی دیدم پیرمردی نشسته و پیرامون او پیروانی هستند که او را تعظیم و تجلیل می‌نمودند. از پدرم پرسیدم: «این کیست؟» گفت: «ابن ابی عمیر است». گفتم: «همان مرد عابد شایسته؟» گفت: «آری». ۲۵

مأمون عباسی و فلسفه یونانی و تشیع

مأمون با شیعیان امام رضا (ع) از جمله محمدبن ابی عمیر به شدت رفتار می‌کرد با این حال سیوطی در تاریخ خود گوید:

مأمون به تشیع شناخته شده بود بلکه در تشیع افراط داشت و این افراط، او را وادار نمود که خود را از خلافت خلع کند تا به امام رضا (ع) واگذارد و

ص: ۲۹۸

دختر خود را به او تزویج کند.

گوید:

مأمون به فلسفه و دانش پیشینیان عنایت داشت، در آن‌ها مهارت یافت و این علاقه، او را به قول به مخلوقیت قرآن کشید. ۲۶

ابن اللطی عبری در این باره گوید:

مأمون در اوایل دوران خود با پادشاهان رومی رفاقت نمود و از آن‌ها خواست که از کتاب‌های فلسفه‌شان برایش بفرستند. آن‌ها نیز آنچه دم دستشان بود، برای وی فرستادند. مأمون برای ترجمه آن‌ها به عربی، مترجمان ماهر را فراخواند و از آن‌ها خواست تا کتاب‌ها را خوب ترجمه کنند و آن‌ها نیز چنان کردند. مأمون مردم را به خواندن آن‌ها فراخواند و در آموزش و آموختن آن‌ها تشویق و ترغیب نمود. او با حکما خلوت می‌کرد و به مناظره آن‌ها مأنوس بود و از مذاکرات آن‌ها لذت می‌برد.

نیز گوید:

^{۲۵}. اختیار معرفه الرجال، ص ۵۹۲، ح ۱۱۰۶.

^{۲۶}. تاریخ خلفا، ص ۳۶۴-۳۶۵.

آن‌گاه که مأمون بر ساخت رصدخانه تصمیم گرفت، یحیی بن ابی منصور منجم را شناسایی کرد و به او و گروهش فرمان داد تا رصدخانه برپا کنند. در بغداد در کوی شماسیه و در دمشق بر کوهپایه قاسیون رصدخانه ساختند.

یکی از غلامان مأمون، حکیم یوحنا فرزند پطریک مترجم زبردست کتاب‌های حکمت بود. گرچه در زبان عربی لکنت داشت، و در فلسفه بیش از پزشکی چیره بود. در زمینه بهداشت و پزشکی، سهل بن شاهپور کوسه اهوازی مترجم بود که این نیز لکنت زبان داشت. پزشکی در دوران مأمون پیشرفت کرد و در درمان سهل، چیزی کم نداشت.^{۲۷}

ابن‌العبری گوید:

موسی بن شاکر در جوانی راهزن بود. بعد توبه کرد و کارش بالا گرفت تا از هم‌نشینان مأمون عباسی شد و پس از مرگ، سه فرزند پسر به‌جای گذارد.

ص: ۲۹۹

محمد، احمد و حسن. آن‌گاه که مأمون در بغداد دارالحکمه را ساخت و حکیم یحیی بن ابی منصور را بر آن گمارد، فرزند موسی را همراه او نمود و این‌ها در کنار یحیی دانشمند شدند. بزرگ آن‌ها محمد بیش‌تر در نجوم و هندسه سرآمد بود و احمد بیش‌تر در صناعت و برادرش حسن در هندسه دانشمند یگانه‌ای گردید گرچه تنها شش مقاله از کتاب اقلیدس خوانده بود و این کم‌تر از نیمه کتاب بود. وی قدرت یادآوری و تخیلی توانمند داشت. روزی آقای مروزی این راز را بر مأمون افشا کرد که حسن از کتاب اقلیدس تنها شش مقاله خوانده و نه بیش‌تر! حسن روی به مأمون گفت: «ای امیرالمؤمنین! به من زیانی نمی‌زند که بیش‌تر نخوانده‌ام و خواندن بیش‌تر به او سودی نمی‌رساند، زیرا او تا جایی در هندسه ناتوان است که خواندن کوتاه‌ترین مسأله به او یاری نمی‌رساند و نمی‌تواند آن را بیابد و برداشت کند و او هیچ مسأله و شکلی از اشکال مقالات را از من نپرسیده که نخوانده‌ام مگر این‌که با اندیشه‌ام آن را یافته و برداشت نموده و به او تحویل داده‌ام!» مأمون گفت: «من این سخن تو را نفی نمی‌کنم اما کتاب اقلیدس در هندسه همانند الف و ب و ت و ث در سخن است. لذا برای تو با این مقامی که در هندسه یافته‌ای عذری نمی‌پذیرم که از خواندن تمام کتاب تنبلی

کنی. ۲۸.

^{۲۷}. تاریخ مختصر الدول، ص ۱۳۶-۱۳۸.

^{۲۸}. مختصر التاریخ الدول، ص ۱۵۲-۱۵۳.

مأمون در نیمه ماه رجب سال ۲۱۸ قمری در شهرک طوسوس در مرز روم درگذشت و برادرش معتصم جانشین او شد. ۲۹ او در اول ماه رمضان وارد بغداد شد و فضل بن مروان را به وزارت خود گمارد. ۳۰

امام جواد (ع) در بغداد و شهادت آن حضرت

معتصم یک سال بعد (۲۱۹ ق) فضل بن مروان را از وزارت برکنار کرد و محمد بن عبدالملک زیات را به جایش گماشت و از او خواست که امام جواد (ع)

ص: ۳۰۰

را از مدینه به بغداد فراخواند. ابن الزیات یکی از موالیان اسدی عباسیان به نام علی بن یقظین را برای این مأموریت اعزام کرد. لذا امام جواد (ع) مجهز شدند و به سوی بغداد روانه گردیدند. ۳۱ ظاهراً در اواخر موسم حج همان سال، هنگام بازگشت حجاج، آن حضرت را به بغداد فراخوانده و در اواخر محرم سال ۲۲۰ قمری، آن حضرت را وارد بغداد کرده‌اند. علت معلومی برای فراخواندن آن حضرت به بغداد در دست نیست اما در اثبات الوصیه آمده است:

ام‌الفضل دختر مأمون برادری تنی به نام جعفر داشت. جعفر بر انحراف خواهرش از امام جواد (ع) و غیرت سخت او از همسر پیشین آن حضرت (مادر امام هادی (ع)) آگاه شده بود؛ زیرا امام جواد (ع) همسر پیشین را بر ام‌الفضل برتری می‌دادند و به او مهر می‌ورزیدند و ام‌الفضل فرزندی از آن حضرت روزی‌اش نشد. جعفر این موضوع را به عموی خود معتصم گفت و معتصم آن حضرت را به بغداد جلب نمود. وقتی حضرت وارد بغداد شدند، معتصم و جعفر در صدد کشتن ایشان برآمدند. جعفر در اواخر همان سال این سوءقصد را با خواهرش در میان نهاد و پیشنهاد نمود و خواهرش آن را پذیرفت.

این گزارش گوید:

امام جواد (ع) انگور رازقی را خوش می‌داشتند؛ از این رو، خوشه‌ای از انگور رازقی را زهرآلود کردند و ام‌الفضل آن را به خورد حضرت داد. همین که آن حضرت از آن انگور خوردند، ام‌الفضل پشیمان شد و گریست و آن حضرت فرمود:

^{۲۹}. تاریخ طبری، ج ۸ ص ۶۵.

^{۳۰}. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۱.

^{۳۱}. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۱۶.

«از چه می‌گریی؟! به خدا سوگند که خداوند تو را به تنگ‌دستی جبران ناپذیر و به بلایی غیرقابل پوشش مبتلا می‌فرماید». در همان روزها، شبی معتصم مست شد و به چاهی درافتاد و مرد. ۳۲

پس از شهادت امام، معتصم فرزندش هارون واثق را برای نماز بر آن حضرت

ص: ۳۰۱

به منزل او در میدان اُسوار نزدیک پل بردان در بغداد فرستاد و او بر جنازه آن حضرت نماز گزارد. ۳۳ و ایشان کنار نیایش امام کاظم (ع) دفن گردیدند.

شیخ صدوق، گزارش چگونگی زهر خوراندن به آن حضرت را تصدیق کرده، لذا گوید: «معتصم عباسی امام جواد (ع) را زهر خورانید». ۳۴

مرحوم محمد شهرآشوب، در چگونگی زهر خوراندن معتصم به آن حضرت گوید:

معتصم در فصل گرما، شربتی ترنجی آماده نمود و آن را مهر زد و به دست خدمت‌گزار ویژه‌اش شناس ترک داد (چون مادر معتصم از ترکان بود) و به او گفت: «به آن حضرت بگو: از این شربت خود خلیفه و قاضی وی احمد بن ابی داوود و سعد بن خصیب و گروهی از نام‌داران چشیده‌اند و به شما سفارش کرده آن را بنوشید». آن حضرت نوشیدند و می‌دانستند. ۳۵

چون وجه جمعی میان این اخبار مرحوم شیخ مفید نیافته، گوید: «نقل شده که آن حضرت زهر خورانیده شد، اما اخبار آن به نزد من در حدی نیست که بر وفق آن گواهی دهم». ۳۶

شیعیان بغداد پس از امام جواد (ع)

۳۲. اثبات الوصیه منسوب به مسعودی، ص ۲۰۹ و ۲۲۰؛ و از عیون المعجزات مجلسی در بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۶؛ طبری امامی در دلائل الامامه، ص ۳۹۴.

۳۳. کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۸۶ و ۴۸۷ از طبقات ابن سعد زهری (۲۲۰ هـ -).

۳۴. الاعتقادات، ص ۹۸.

۳۵. الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۵.

۳۶. همان.

شیخ کلینی با سندی از خدمتگزار امام جواد (ع) خیران اسباطی قراطیسی روایت کرده که یکی از وکلای آن حضرت در بغداد، محمد بن فرج رخجی افغانی بود. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی نیز هنگام شهادت و دفن امام حاضر بود که شیعیان در منزل رخجی گرد آمده بودند تا درباره امامت پس از آن حضرت مشورت کنند. آن حضرت پس از شهادت، به خیران پیغام داده بود که مولای شما به شما سلام می‌رساند و گوید: «من این روزها رفتنی هستم و

ص: ۳۰۲

امامت به فرزندم علی می‌رسد، او پس از من بر شما، مثل من بر شما پس از پدرم خواهد بود». خیران این پیغام را در ده نسخه نوشت و امضا و مهر نمود و به ده نفر از نام‌داران شیعه رسانید و به آن‌ها گفت: چنان‌چه پیش از آن‌که این نامه‌ها را از شما بخواهم، حادثه‌ای برایم پیش آمد، شما این نامه‌ها را باز کنید و به آن عمل نمایید».

وقتی شیعیان در منزل رخجی گرد آمدند، آن ده نفر نیز در بین آن‌ها حاضر شدند. رخجی به خیران نامه نوشت که این‌ها در منزل من گرد آمده‌اند و از او خواست که به نزد آن‌ها بیاید. او به آن‌جا که رسید شیعیان درباره جانشین پس از امام جواد (ع) از او پرسیدند خیران روی به آن ده تن حاضر نمود و گفت که نامه‌ها را حاضر کنند. چون نامه‌ها را باز کردند و خواندند، گفت: «این مسأله‌ای است که به آن فرمان داده شده‌ام». برخی از آن‌ها گفتند: «می‌خواهیم با تو در این امر گواه دیگری نیز باشد». گفت: «خدا این گواه دیگر را نیز آورده است. این ابوجعفر احمد بن عیسی اشعری قمی گواهی می‌دهد که این نامه را دیده است». سپس از او خواست که گواهی دهد یا با او به مباحله برخیزد! اشعری گفت: «آری من نیز این را شنیده‌ام، اما این موضوع کرامتی است که دوست داشتم این بزرگواری برای ما عربان تازی باشد نه از عجمان فارسی (خیران از موالی فارسی بوده است). آن‌گاه همگی قائل به حق شدند که نزدیک به چهارصد تن بودند. ۳۷

تاریخ شهادت امام جواد (ع)

با این‌که شیخ کلینی از یکی از موالی امام جواد (ع) به نام احمد بن ابی خالد نسخه وصیت آن حضرت رحلت ایشان در سوم ذی‌الحجه سال ۲۲۰ قمری روایت کرده ۳۸ و محمد بن سنان رحلت آن حضرت را در شش ذی‌الحجه همان سال می‌داند، ۳۹ با این حال، برای رحلت آن حضرت، این دو روایت را نادیده

^{۳۷}. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۴.

^{۳۸}. همان، ص ۳۲۵.

^{۳۹}. همان، ص ۴۹۷.

ص: ۳۰۳

گرفته و بدون روایت گوید: «در آخر ذی‌القعدة سال ۲۲۰ قمری رحلت فرمود». ۴۰ چون مفید و طبرسی نیز دنبال او ذی‌القعدة یا آخر آن را گفته‌اند، ۴۱ لذا امروزه این تاریخ را در نظر می‌گیرند، در صورتی که آن دو روایت، به ششم ذی‌الحجه رجحان دارد. ۴۲

ص: ۳۰۴

^{۴۰}. همان، ص ۴۹۲.

^{۴۱}. الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۳ و ۲۹۵: اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۹۱ و ۱۰۶.

^{۴۲} همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام (۱۳۹۵: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، ۳جلد، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه - قم - ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۵ ه.ش.